

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

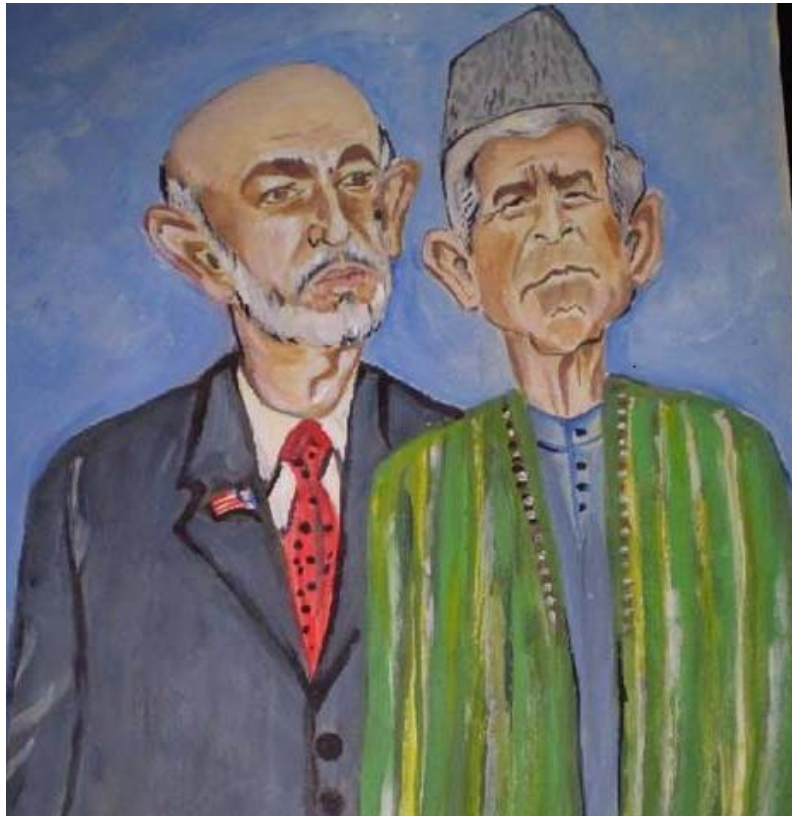
Political Satire

طنز سیاسی

دیپلو انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۸

چپه گرمک سیاسی در جهان

طنز



طرف راست : جارج دبلیو بوش، رئیس جمهور جدید دولت اسلامی افغانستان
طرف چپ : جناب حامد کرزی، رئیس جمهور جدید اضلاع متحده امریکا

دوستی گرانقدر، کاریکاتوری را برایم ایمیل کرد، که در نوع خود بکلی بی نظیر است. من که همین لحظه از منتهای "بی مضمونی" چشم درد پشت "مضمون" میگشتم، مقدم این کاریکاتور را گرامی دانسته، میخواهم عرایضی را در پیرامون آن، عرضه بدارم. یقین کامل دارم که دیگران، بر این کارتون، تبصره های متفاوت و رنگ رنگ خواهند کرد، من اما "ذمه بردار" دیگران نیستم و برداشت خودم را از آن، بشکل "طنز" روی صفحه کمپیوتر ریخته و پیش روی تو خواننده "طناز" (۱) میگذارم :

صوفی صافی قصه می‌کرد که:

« شب ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۷ بود و دروازه های رحمت همه باز. حینی که بعد از افطار و چرب کردن شکم و خواندن نماز تراویح و پس از ادای دوگانه بدرگاه یگانه، به خواب رفتم. در خواب، رؤیائی برایم دست داد، رؤیائی "رحمانی". دیدم که چپه گرمگی سخت عظیم رخ داده است؛ از همان "چپه گرمگ" هائی که فکرش را کرده نتوانی. دیدم که رئیس جمهور افغانستان، جناب حامد کرزی، به مانند شیخ صنعان (۲) از اسلام رو گردانیده و به عیسویت گرائیده، و از ترس مسلمانان زُنا در کمر بسته است. و شیرین تر اینکه به عوض جارج دبلیو بوش، در قصر سفید واشنگتن در مسند "رئیس جمهور" اضلاع متحده امریکا و به اصطلاح شیرین فرانسوی "اتازونی"، جلوس فرموده. و باز می بینم که پرزدنت جارج دبلیو بوش، به دین مقدس اسلام مشرف گردیده، کلاه و چین و پیراهن و تنبان پوشیده و بند تنبان خود را شیخ گره زده است.

اینکه پرزدنت حامد کرزی در آئین جدید خود چطور به ادای مراسم دینی و مذهبی می پردازد، ناگفته بماند، اما. اما از جارج بوش بگویم که اینک الله الحمد مسلمان است، تسبیح "هزار دانه" میگرداند و با رسیدن هر "ملاگک" (۳)، "لعنت به کار بد شیطان" میفرستد. و عجبتز اینکه او حالا "رئیس جمهور" دولت اسلامی افغانستان گردیده و بجای حامد کرزی در ارگ "شاهی" ثم جمهوری، نشسته است. نمازش قضاء نمی شود و هر پنج نماز را در جماعت و به امامت شیخ الحدیث عبد الهادی شینواری اداء میکند. از دروغ گفتن و فسق و فجور و اعمال سینه، می پرهیزد و بلکه از چنین کارهای حرام میگریزد، چنانکه "جند" از "بسم الله" بگریزد. کوابایی گری و تفنگچه کشی و ماجراجویی را گذاشته به طاق نسیان. نه تنها این، بلکه در چار روزی که از عمرش باقی مانده، میخواهد کفاره گناهان صغیره و کبیره خود را بکند. او دیگر انسانی متقی و پرهیزگار است، داد مظلوم را از ظالم میستاند، و مجرمان را چنان نسق میکند، که عبرت دیگران گردند. او در برابر مردم درمانده، رؤوف و مهربان و دستگیر است. البته نه بمانند دستگیر پنجشیری. و در برابر شدادان و طاغوتان، سختگیر و استوار. در عهد او دیگر بال سارق و جانی و قاتل و خائن میسوزد، که مانند سابق مال "چارده معصوم" را بخورند، "خرقه" از قندهار و "جنده" (۴) از مزار بدزدند. او آنقدر گرویده اسلام گردیده که میخواهد قبله گاه امجد خود، جارج بوش کلان، و خانواده خود را نیز بدین دین مبین مشرف بگرداند، البته نه به شیوه ای که زمانی آیت الله العظمی خمینی خواسته بود، "میخائیل گوربه چف" را مسلمان بسازد. چون "گوربه چف" به زبان حافظ شیرازی، دعوت روح الله خمینی را رد کرده و گفته بود:

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردائی

یعنی "اگر مسلمانی همین است که تو در جمهوری اسلامی ایران عملی میکنی، یارا! ما ره از هوو اسلام تیر."»

آن مرد خدا در ادامه اختلاطش (۵) چنین میگوید:

« باز می بینم که جام جهان نما و معجزه ای نمایان گشته و من در عین زمان هم واشنگتن را می بینم و هم کابل را و هر کاری را که در این دو شهر و درین دو "سواد اعظم"، رخ میدهد. پرده ها دریده می شوند و صحنه ها پدیدار و من از طرز اداره و اقدامات هردو رئیس جمهور جدید، طوری که در آن خواب دیده ام، برایتان حکایت نمایم:

در کابل:

رئیس جمهور جدید افغانستان، حضرت جارج بوش - همان "جارج دبلیو بوش چوچه" (۶) - دست و آستین خود را بر زده و تمام کارهای ناکرده رئیس جمهور سابق افغانستان، حامد کرزی، را سر دست میگیرد. اولاً به سراغ جانین رنگ رنگ میرود. از جنایتکاران و جنایت گستران "خلق - پرچم" گرفته، تا جنایتکاران تنظیمی و طالبی که اینک به لقب فخیم "جنگ سالار" مفتخر گردیده اند، و به حساب همه میرسد. رئیس جمهور جدید دیگر مثل رئیس جمهور سابق افغانستان، بیکاره و ترسو و گریانوک و خپوسه نیست، بلکه دم رویش را فلک و فنستور هم گرفته نمیتواند.

خدا به شما روز نیکی بدهد و بدی نی، که رئیس جمهور جدید اول به اول، سراغ همین جانین مشهود و قاتلان مشهور میرود و روز روشنشان را شب تار میسازد. صحنه های مجازات را می بینم:

به افتخار مجازات جنایتسالاران، جاده های مشهور شهر را چراغان و آئینه بندان کرده اند، عیناً به سان جشن های استقلال دوران ظاهر شاه، و بلکه صد چند آن. چهارراهیهای مشهور شهر - از قبیل چارراهی طره باز خان، چارراهی ملک اصغر، چارراهی پشتونستان، چارراهی سپاهی گمنام و غیره - همه انتظار رویداد عظیمی را میکشند. دارها همه آویخته و دارزن ها همه آماده.

می بینم که به قدرت خدا جارج بوش در لیموزینی براق - عیناً به مانندی که بر سمندی سپید سوار باشد - ظاهر میگردد و موترهای سیاه و شیشه تاریک، او را از پس و پیش بدرقه میکنند. موتر در پیش روی سینمای آرپانا برک میگیرد، و چند ملای ریشدار و بی ریش از قبیل ربانی و سیاف و دوستم و قسیم فهیم و قانونی، که شاطروار در رکاب رئیس جمهور جدید اند، دوان دوان دروازه موتر حضرت بوش را باز میکنند و بوش با ابهت و صلابتی "صلاح الدینی" (۶) از موتر پیاده شده، با قامتی افراشته و چینی کشال، به قطعه تشریفات نزدیک میشود. لوی درستیز اردوی ملی افغانستان، ستر جنرال "شم شم خان"، قطعه تشریفات را قومانده داده و آماده پذیرائی میسازد. رئیس جمهور بوش، سلام قطعه تشریفات را پذیرفته، میگوید:

"سپاهیان اسلام! مانده نباشین". سپاهیان همه به یک صدا میگویند: "ژوند ژوند ژوند". بعد بوش با تبختری عظیم، با گام های شمرده و متین از مقابلشان گذشته و یکسره رهسپار لوژ جمهوری میگردد که در مقابل "رستوران خیبر" نهاده شده. لوژ پر است از اشخاص نامدار داخلی و خارجی، که همه ورود رئیس جمهور جدید و پرصلابت را دقیقه شماری میکنند. همه میدانند که رویدادی بی مانند و تاریخی در پیش روست. با جلوس حضرت بوش بر مصطبه ای بلند، همه حاضران می نشینند و گوش به آواز می مانند.

بوش به اشاره سر به "لوی خرنوال" جدید می فهماند که برخیزد و حکم محکمه جزائی را بخواند. لوی خرنوال، "عبدالجبار منتقم"، بر می خیزد و با صدای رسا و بدون اینکه از فلک بترسد، حکم اعدام و دارزدن های مجرمان را بدینقرار اعلام میکند:

- ملا ربانی، ملا سیاف، ملا خلیلی، ملا محقق، ملا اسماعیل و ملا عطای نور، اولاً از "ریش" آویخته شده و سپس غرغره گردند، و چنین میشود.

- دلگی مشر قسیم فهیم و دوستم گلم جم، اولاً از "پرخانه های بینی" آویخته شده و بعد غرغره گردند، و همین طور میشود.

- قانونی و آخوان مسعود اولاً از "زبان" آویخته شده و بعد غرغره گردند، و همینطور میشود.

- ملا علومی و ملا شهنواز تنی و ملا کبیر رنجبر و دگر ملاحای خلقی و پرچمی مقیم ولسی جرگه، هر کدام از گوش آویخته شده و بلافاصله غرغره گردند، و چنین میشود.

اعدامهای دیگر نیز در چارراهیهای دیگر کابل صورت میگیرد، که بخاطر جلوگیری از طوالت کلام از شرح آنها خودداری میکنم. ولی خوانندگان را بشارت میدهم، که در عصر فرخنده رئیس جمهور دادگر، هیچ گنهکار بدون مجازات و هیچ نکوکار بدون مکافات نمی ماند.

شایان تذکر است، که اعدامها عمداً در پیش روی کابلیان مظلوم صورت میگیرد، که دلشان از دست اعدام شدگان داغ داغ است. کابلیان داغیده شکرخدا را بجای آورده و طول عمر پرزدنت عادل را، از خداوند دادگر و منتقم نیاز میکنند.

پس از اعدامها، که دقیقاً شش ساعت و شش دقیقه را در بر میگیرد، نوبت به مجازات کسانی میرسد، که از اعدام بچ شده و به ذره زدن بعلاوه زندان، محکوم گردیده اند. تعداد ایشان بسیار زیاد است و شرح همه درین مختصر نمیگنجد. اشارتاً میگویم، که اعضای مجرم و مقنن ولسی جرگه و مشرانو جرگه و حکومت، همه درین زمره شامل اند. اینان گویا "خس دزد" بوده اند و دست شان به خون خلق خدا آغشته نیست. ذره زنها حاضر گشته و مجرمان را چنان ذره کاری میکنند، که فغانشان تا ملکوت اعلا بالا میشود.

آها! یادم رفت بگویم که :

حضرت رئیس جمهور بوش پیش از اینکه جنایتکاران زنده را چنین نسق کند، به سراغ جنایتکاران مرده رفته، امر میفرماید تا سردسته ها و مایه های فساد - اعی "تره کی" و "امین" و "ببرک" و "نجیب" و "مسعود" و "مزاری" - را از گور کشیده و عظام رمیم ایشان را در پیش روی مردم مظلوم کابل، با نجاست سگ بسوزانند، و همینطور میشود.

بوش اما پیشتر از همه کارها، استقلال عام و تام افغانستان را اعلان کرده، قوای اشغالگر را رخصت نموده، و جشنی عظیم بدین مناسبت برپا میکند. ضمن این جشن نه تنها "استقلال مجدد" افغانستان برگزار میگردد، بلکه سالگرد هشتاد و نهم استرداد استقلال افغانستان را نیز با تمکینی هرچه تمام تر و با شان و شوکتی بیمانند، جشن میگیرند. و میدانید که مدعوئین این مراسم چه کسانی بوده اند؟؟؟

در رسته اول نمایندگان دولت "برتابنه کبیر" را که به یمن همت غازیان جنگ استقلال، "صغیر" گشته بود، جا داده و برایشان گوشزد میکند که دیگر هرگز نوکران خود را نگمارند، تا سالگرد روز باشکوه و تاریخی استقلال افغانستان را از پروگرام ببندازند.

میدانید، که "لوی خرنوال منتقم" به هدایت رئیس جمهور جدید افغانستان، مسببان "تجلیل نکردن" سالگرد استقلال را چطور نسق میکند؟؟؟

وی از همه اولتر "داکتر رنگین سپنتا"، وزیر خارجه معزول و مخلوع، را - که نامه های دوگانه خائنه و ضد و نقیض به سفارتخانه های افغانی فرستاده بود، تا "سالگرد استقلال" را هیچ جشن نگیرند، و "روز مرگ" جنگسالار مسعود را با ابهتی هرچه تمامتر برگزار کنند - پیش روی تریبون خواسته و پیش روی همه اعضای کابینه جدید و ارکان ارشد دولت و نمایندگان دول متحابه، "فلقه" و "قف پائی" ورداشته و به قرار واقعه چوب میزند. وزیر بیچاره که بعد از دو سه ضربه اول طاقتش طاق میگردد، به ندبه و زاری می افتد؛ تو گوئی که "سپنتا" شاگرد مکتب است و معلم به تنبیهش پرداخته که چنین به عذر و استرحام افتاده است.

لوی خرنوال پس از "فرآشی" و "نسق کردن" وزیر خارجه معزول و بدبخت، تمام منسوبان وزارت خارجه افغانستان را که درین جسارت شنیع و وقیح دست داشتند، به جزاهای سنگین نقدی محکوم ساخته، بعد از عزل از وظیفه، همه را طرد مسلک میکند.

در واشنگتن :

رئیس جمهور جدید، جناب حامد کرزی، کانگرس آن کشور را به مدد خواسته و کارهای ناتمام رئیس جمهور سابق، جارج دلبلیو بوش، را به اتمام می رساند، البته از طریق الحاح و عذر و زاری و گریه و گردن پتی.

او اول به اول، جنگسالاران مشهور احزاب جمهوریخواه و دموکرات، سناتور "جان مک کین" و سناتور "بارک اوباما" را نزد خود به کاخ سپید - که اینک به برکت نور رئیس جمهور نورانی، از هر وقت دیگر سپیدتر جلوه میکند - طلبیده و بعد از اینکه افسانه های "سرمنگسک" "ناین الون" Nine Eleven و "تون تاور" Twin Tower و بن لادن را تکرار میکند، ایشان را مخاطب قرار داده میگوید :

« برادر اینه مه سر خوده پیش تان لچ میکنم. جنگ نکنین، چنگو نشین، جنگ دگه بس اس. جنگ رای حل نیس. مه برایتان پل میشم و ای چند روزی ره که از عمرم باقی مانده در رای خیر و فلاح و صلاح ای خاک بیچاره مصرف میکنم. (۸) به لیاخ خدا و به لیاخ همی سر بی مویم، دست از جنگ و توله و ماشه بکشین، بانین که همی ملت "درد نرسیده" و همی مردم "درد نکشیده"، چار صباخی ره ده صلح و آرامی بگذرانن.»

- در روز دوم، به بحران اقتصادی امریکا توجه میکند؛ کانگرسمن ها را نزد خود خواسته، نصیحت کنان و در حالی که قطرات اشک از گوشه چشم "پرنده" اش غلتان غلتان میریزند، چنین میفرماید :

« به لیاخ خدا و به لیاخ افتو روز قیامت، ای بانکدارای بیچاره ره از شر مردم ظالم و سامدارای چوچه خور نجات بتین. زود شوین و همو ملیاردای لازمه ده اختیار بانکا بگذارین، اگه نی وضع ما از بد، بتر میشه و این ملت مظلوم روزی ره خوات دید، که مردم اوغانستان و انگولا و دارفور، هم ندیده ان.»

و بعد از آن یک نوت پنجاهی را از بغل جیب خود کشیده میگوید :

« اینه مه همی پنجا دالری ره که کوری و کبوتی کده و از ترس مادر اولادا پتکائی نگا کدیم، اینه امی پنجائی را خیرات سر بانکا میکنم. شمام بی انصافی نکنین، کلایتانه پیش رویتان بانین و همو هفت صد ملیارده منظور کنین. آخر هفتصد ملیارد بی مقدار در برابر بانکدارای مظلوم که همیشه در خدمت مردم و ملت بزرگ امریکا میباشن، چی ارزش داره. زود شوین که مردم و تاریخ بزرگ و باشکوه ما، ده انتظار اقدامات جدی شما دقیقه شماری میکنن. گاد بلس امریکا. God bless America »

مرد خدا که در همینجا میرسد، از خواب بیدار میگردد. میخواهد این خواب رحمانی را به کسی بگوید، اما کسی را نمی یابد. تا اینکه به فکر این بیچاره درویش افتیده و تمام خواب را یکایک و بینه به بینه برایم قصه میکند. من هم تمام گپهای رؤیائی آن صوفی صافی و پاکیزه سرشت را بدون کوچکترین دخل و تصرفی از نظر خواننده ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گذشتادم. وقتی قصه های آن بنده خدا و امت رسول الله تمام شد، به فکر اندر شدم که چنین سخنان را در کدام جایی دیده و یا خوانده ام. بعد همان کاریکاتور بوش "چپنکی" و کرزی "دریشی والا" در نظرم مجسم گردید. تمت بالخیر

توضیحات :

۱ - کلمه "طناز" (با نون مشدد) بر وزن "غماز" و "جلاب" و "طرار" صیغه مبالغه از ریشه "طنز" است، که درینجا در مفهوم "طنز فهم" بکار رفته. البته در اصطلاح مروج دری زبانان "طناز" به کسی گفته شود، که بخرامد و عشو و افسون کند؛ چنانکه "بت طناز" و "شوخ طناز" گوئیم.

۲ - در مورد "شیخ صنعان" شرح صفحه ۱۰۳۷ جلد پنجم (اعلام) "فرهنگ معین" را عیناً نقل میکنم :
« طبق روایت شیخ فریدالدین عطار در منطق الطیر، عارفی بزرگ است که در مکه ۷۰۰ مرید داشت و بر اثر خوابی که دید با جمعی از مریدان به روم رفت و عاشق دختری ترسا شد و به دعوت او از دین اسلام بدر آمد و به معبد مسیحیان رفت و به عبادت پرداخت و شراب خورد و سالی خوکبانی کرد... »

۳ - "ملاگک" مراد از "ملاگک تسبیح" است و آن عبارت از دانه دراز و بالیده تسبیح باشد، که در فواصل معین بعد از هر چند دانه عادی تعبیه میگردد. مثلاً در تسبیح های "صد دانه ئی" بعد از هر ۳۳ دانه و در تسبیح های "هزاری"، بعد از هر یکصد دانه. این کار را از آن کنند تا مسبحین (تسبیح گردانان) را کار در شمارش آسان گردد، و بدانند که چند مرتبه "یا الله" و "یا عزیز" و "سبحان الله" شریف را بر زبان رانده اند.

۴ - "چارده معصوم" زیارتیست در کابل کهنه، که در پوزه شرقی کوه "شیردروازه"، در زیر "کاسه برج" و پایان تر از "گذر سنگ کش ها"، در زیر بالاجوی و در غرب "بالاحصار کابل" قرار دارد و گویند که در آن "چهارده" انسان پاک و معصوم، خفته اند. "خرقه" مراد از "خرقه حضرت پیامبر اسلام" است که در قندهار نگهداری میگردد، و ملاعمر رهبر طالبان آن را روزی بر تن کرده بود، که هزاران طرفدارش انتظار ظهور نامیومنش را میکشیدند. "جهنده" که در زبان عوام "جنده" تلفظ میگردد، مراد از توغ یا بیرق مزار شاه ولایت مآب حضرت علی در مزار شریف است، که در هر "نوروز" آنرا با شان و شکوهی خاص بالا می کنند. چنانکه گویند :

روز نوروز است یاران، جنده بالا میشود / از کرامات سخی جان، کور بینا میشود

قابل یادآوریست که هم "خرقه مبارکه قندهار" و هم "جهنده مزار سخی" همیشه با جدیت تمام، نگهبانی میگردند.

۵ - کلمه عربی "اختلاط" اصلاً معنای "درهم آمیزی و مزج شدن" را میدهد. مردم کابل اما "اختلاط" را در معنای "قصه و حکایت" استعمال میکنند. "اختلاط کردن" یعنی "حکایت کردن".

۶ - کلمه "چوچه" را برای "جونیر" Junior انگلیسی بکار بردم. در اتارونی برای فرق گذاشتن بین "جارج

بوش های دوگانه" اصطلاحات Junior و Senior را بکار میبرند، که اگر به حساب زبان عامیانه کابلی ترجمه نمائیم، یکی "جارج بوش چوچه" میشود و پدرش "جارج بوش کلان".
در زمانی که "استاد رحیم بخش" نو سر برآورده و پای به جهان موسیقی نهاده بود، مردم کابل وی را "رحیم چوچه" می نامیدند، شاید برای فرق کردن از "استاد رحیم گل".
۷ - "صلاح الدینی" یعنی به شیوه سلطان "صلاح الدین ایوبی" ، که بیخ جنگ آوران صلیبی را برکند و بیت المقدس را از شرشان نجات داد.
۸ - با الهام از سخنان داکتر نجیب الله که ظاهر شاه را مخاطب قرار داده و همین سخنان را بر زبان رانده بود. داکتر نجیب که بعد از زور زدن های اولی، دید که زورش به جنگ آوران آزادی نمیرسد، "آشتی ملی" را پیش کشید و از ظاهر شاه دعوت کرد، تا به کشور بیاید و آلهای خود - به گفته نجیب - را آشتی بدهد. آواز داکتر نجیب همین لحظه در یوتوب موجود است و خوانندگان ارجمند میتوانند آنرا به گوش هوش بشنوند.